

**تحقیقی پیرامون
حکم ذبیحه‌های
بلاد ما**

مولف:

ایوب شیخ وجیمی

عنوان کتاب: تحقیقی پیرامون حکم ذبیحه‌های بلاد ما
تألیف: ایوب شیخ وجیمی
موضوع: فقه عام
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- نکاتی که در این جزوه به بررسی آن پرداخته‌ایم: ۵
- بطور خلاصه به نظر این مفتیان: ۳۱
- و اما جواب ما به نظرات ایراد شده توسط آنان ۳۱
- تسمیه بر ذبیحه × یعنی بسم الله گفتن بر حیوان به هنگام ذبح - چه حکمی دارد؟ ۴۰
- رو کردن ذبیحه به جهت قبله چه حکمی دارد؟ ۴۲
- «آخر سخن» ۴۵
- آخر سخن اینکه «وجدان تنها محکمه‌ایست که احتیاج به قاضی ندارد» ۴۵

نکاتی که در این جزوه به بررسی آن پرداخته‌ایم:

- ۱- ابطال فتوای تحریم ذبیحه مجوس و...
- ۲- بررسی روایت × سُنُّوا بِهَم سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ غَيْرِ نَاكِحِي نِسَائِهِمْ وَأَكْلِي ذَبَائِحِهِمْ × و اثبات باطل بودن قسمت دومی روایت مذکور.
- ۳- بررسی روایت × مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ حَلَالٌ وَمَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّا عَفَا لَكُمْ-.
۴- فلسفه ذبح اسلامی و مقصود شارع از آن.
- ۵- حکم تسمیه بر ذبیحه.
- ۶- بررسی وضع گوشت‌های بلاد اسلامی ما.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إن الحمد لله نحمده ونستعين به ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا ونعوذ به من الجهل والعجز وقلة العقل، من يهده الله فهو المهتد ومن يضلل فلن تجدله ولياً مرشداً. وأصلي وأسلم على حبيب رب العالمين، الذي أرسله الله رحمةً للعالمين، محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله وجميع أحبائه ومن اهتدى بهديه إلى يوم الدين.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ٧٠ × ٧١].

«ای اهل ایمان: از خدا بترسید و گفته‌ای را که حق و صواب باشد بگویید، (که در نتیجه‌ی چنین راهکاری خدای بزرگ نیز) اعمال شما را صالح گردانیده و گناهان تان را بپامرزد و هر که از خدا و پیامبر او اطاعت نماید به درستی که به رستگاری بزرگ دست یافته است.»

بعد از خلق بشر و کمال تدریجی سرشت او و مکرم نمودن و معزز کردنش به خلعت عقل و درک و تدبیر، او را به اسم انسان یعنی انس و الفت گیرنده با دیگران و اطرافیان به دیگر مخلوقات معرفی نمود و کثیری از آنها را رام و مسخر و مطیع او نموده و او را بر آنان فضیلت داد.

بعد از این مرحله بود که از میان انسان‌ها کسانی را برگزیده و اصطفی نمود و از طرف خود قانون و برنامه‌ای در خور درک و فهم آنان بر ایشان فرستاد (بقره ۱۳۲ × ۳۳ آل عمران - ۵۹ نمل و ...) و در انتخاب و عدم انتخاب این قانون، اجبار و اکراهی را شایسته و لازم ندید (دهر: ۳) و فرمود: بعد از اینکه هدایت و قانون برایتان ارسال نمودم، هر کس از آن تبعیت نمود هیچگونه خوف و نگرانی نداشته باشد (بقره: ۳۸) چرا که اهل سعادت و سربلندیست.

آری، بر اساس ده‌ها آیه از آیات بینات الهی که در قرآن ثبت و ضبط است تنها راه نجات و سعادت دنیوی و اخروی راهی است که خدای سبحان توسط پیامبران برای انسان

تعیین نموده و هدف نهایی ارسال رسولان نیز بیان آن منهج خدایی است و آن نیز راهیست سراسر رحمت و برکت و صراط مستقیمی است که در پناه آن هر انسان بلکه هر موجودی به کمال حقوق خود خواهد رسید.

بهر حال یکی از دستورات خدای قانونگذار امر به تقوا و رعایت حریم و حدود مقرر شده برای انسان می‌باشد. همچنان که اهل علم مستحضراند یکی از آیاتی که آخرین رسول الهی محمد مصطفی ﷺ در همه خطب و مواعظش تلاوت می‌نمود و آن را برای اصحاب و یاران خود تفسیر و بیان نموده و توجه شان را بدان جلب می‌کرد همان آیات (۷۰ و ۷۱) سوره احزاب بود که پیام آیه به تعبیر امروزی «علاج حادثه پیش از وقوع» است یعنی توصیه به تقوا و ترس از خدا پیش از هر بیان و موعظه و کلامی.

ای اهل ایمان: از خدا بترسید و گفته‌ای را که حق و صواب باشد بگویید، که در نتیجه این چنین روند و راهکاری خدای قانون‌گذار نیز اعمال و کارتان را شایسته و بایسته نموده و گناهانتان را بخشیده و عفو می‌نماید. آری به راستی هر کس از خدا و رسولش اطاعت و پیروی نماید رستگار شده و به پیروزی عظیمی نائل می‌شود. بر مبنای همان اصل اسلامی «علاج حادثه قبل از وقوع» انسان مسلمان باید قبل از ایراد کلام، تقوای خدا را در دل داشته باشد و وجدانش را برای قضاوت در مورد خود بیدار نموده و با صدای زنگ بیدار باش همه اعضای خویش را برای امر خطیر و حیاتی و برای نتیجه‌ی آنچه به زبان می‌راند و به دست ثبت می‌نماید و چشم‌های خود شاهد آن است آماده نماید. چرا که برابر نص صریح (آیه ۳۶ اسری) تمامی اعضا و اندام انسان در مقابل آنچه از او صادر می‌شود مسئول خواهند بود. این‌ها یادآوری و تذکری بود برای آنانیکه خشیت خدا را به دل دارند ﴿تَذَكِّرَ لِمَن يَخْشَى﴾ [طه: ۳] «پند و موعظه ایست برای کسی که بترسد».

اما همه کس بدان متذکر نخواهد شد جز صاحبان خرد و بیدار دلان ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِئَا﴾ [الزمر: ۹]. «جز این نیست که صاحبان خرد پند می‌گیرند».

ان شاء الله و به توفیق الهی این صفحات مسطور، توسط این حقیر نیز تذکر نافع باشد مر

بیدار دلان را و متقین را نیز مزید تقوائی باشد.

و اما با کمال پوزش از یکایک خردمندان و صاحبان حلت و کرامت، علم و درایت و ینش صحیح، موضوعی را که می‌خواهم در حد استطاعت به شرح و بیان و تفصیل آن پردازم و به توفیق موفّق مطلق شروع بدان نمایم، مسئله ایست که کمتر کسی در این شهر و دیار، آن را نشنیده و در منزل و اجتماع با آن و گویندگانش روبرو نشده باشد؛ زیرا همانند دیگر مسائل و معضلات بار سنگین بر دوش جامعه مظلوم و بی‌دلسوز ما شده و در واقع همانند سنگی که جاهل به چاه اندازد بیرون نیاوردن و یا کنارش بی‌خیال گذاشتن به دردها و ناهنجاری‌های اجتماع ما می‌افزاید.

چه خانواده‌هایی که به علت آن از صفا و صمیمیت قبلی بی‌بهره شده و چه دوستانی که به علت آن دوستیشان به دشمنی و جدائی مبدل گردیده است.

آری، سنگی که نادان به چاه اندازد هزار عاقل را به زحمت اندازد.

آری، مسئله مورد بحث، همان «فتوای حرمت ذبایح و گوشت‌های کشتارگاه‌ها و قصابخانه‌های شهر و دیار و کشور ما و دیگر مسلمانان است» بدین معنا که گوشت ذبیحه‌های کشتارگاه و... حرام است چون ذبح کنندگان و قصابان مشرک‌اند، و یا چون اکثر مردمان کشور و شهر و دیار ما مشرک و کافراند و مسلمین اقل هستند پس در چنین جامعه‌ای شک و شبهه حاکم است و به همین علت ذبایح و گوشت‌ها کلاً حرام‌اند. مگر آن ذبایحی که به طور یقین واضح باشد که مسلمان آن را ذبح نموده است. (البته به نظر این مفتیان)!

بنده نیز بر آن شدم که در این زمینه تحقیق نمایم و نتیجه کار خود را به معرض دید اهل علم و انصاف گذاشته و با کمال رغبت نیز پذیرای نقدهای دوستانه و فهیمانه آنان باشم؛ زیرا بنده نیز انسان هستم و در معرض خطاء و اشتباه، و به گفته بزرگان دین «از میان بنی آدم تنها پیامبرانند که از اشتباه و لغزش بدوراند و یا اشتباهشان توسط خدای سبحان تصحیح شده است.»

این مسئله و فتوای وارده در مورد آن، به دو بخش از آیات مربوط بوده و باید برای حلّ و بررسی‌اش هم به آیات احکام مراجعه شود و هم به آیات مربوط به عقاید.

لازم به یاد آوریم که شارع جلّ جلاله بعد از اینکه امر به تبعیت از قرآن و سنت (خدا و رسول) نموده، بیان می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾ [النساء: ۵۹].

«اگر در چیزی با هم به نزاع و اختلاف دچار شدید، پس آن را به خدا و رسول (قرآن و سنت) رد نمایید، اگر به خدا و روز آخرت ایمان دارید...».

یعنی در مواقع اختلاف در مسائل دینی، با توجه عمیق به قرآن و سنت، هر بار بیشتر از قبل رفع حرج و نزاع خواهد شد. تا در نتیجه این تکرار، اختلاف مرتفع شده، وحدت و هماهنگی و هم آوائی جای آن را خواهد گرفت × و هذه تذكرة لمن يخشى -

با کمال تأسف و تألم امروز این اوامر و دستورات صریح شارع جلّ جلاله پشت سر انداخته شده و به جای توجه به قرآن که قطعی الدلاله و قطعی الثبوت است به روایات و گاهاً نیز بیشتر از توجه به روایات به فتوا و آراء کسانی توجه می‌شود که اهلیت آن را نداشته و تعصب‌های خشک و منجمدشان مانع دیدن واقعیت‌ها شده و هنگام روبه رو شدن با صریح آیات و یا تفسیر علمی و هماهنگ با روح دین از کلام سراسر رحمت و حکمت شارع، اجتناب کرده و شروع به سمپاشی می‌نمایند.

و نیز بدون کمترین اطلاع از مستندات دینی و شأن نزول و شأن ورود آن‌ها، مفتیان دیار بی‌صاحب شده و بر شأن و منزلت بزرگان، کمترین پروا و واهمه‌ای ندارند.

براستی که اینان، رویه و منهج مردان صالح و متقی امت را فراموش نموده‌اند؛ زیرا آنان هیچ‌گاه راضی نبودند کلمه حرام را بر چیزی اطلاق نمایند مگر حرمت آن نزدشان قطعی و یقینی و از صریح آیات اخذ شده، و در مسائلی که یقین به حرام بودنش نداشته‌اند از کلمات و جملاتی همانند «من از این خوشم نمی‌آید» «من آن را دوست ندارم» «این نزد من مکروه

است» و یا امثال این‌ها استفاده می‌نمودند. و از بکار بردن حرام در مورد آن حذر و پرهیز می‌کردند. تا مبادا با این کار جزو عتاب شدگان سیه روز قرار گیرند.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ [الأعراف: ۳۲].

«بگو: چه کسی زینت‌هایی که خدا برای بندگان آفریده و روزی‌های پاکیزه را که خدا برایشان خلق نموده، حرام کرده است».

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [النحل: ۱۱۶].

«بدون دلیل و تنها به علت اینکه زبانتان به دروغ عادت کرده است نگویید این حلال است و آن حرام، تا با این کار خود، دروغ و افترا را به خدا نسبت دهید، یقیناً کسانی که دروغ و افترا را به خدا نسبت دهند هرگز رستگار نخواهند شد».

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنَ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَآلَهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ [یونس: ۵۹].

«ای پیامبر، به آنان بگو: آیا می‌دانید و متوجه می‌شوید روزی و نعمت حلالی که خدا برای شما فرستاده است، پس (به میل خود) قسمتی را حلال و دیگر قسمت را حرام می‌کنید؟ آیا خدا این چنین اجازه‌ای را به شما داده، یا دروغ و افترا را به خدا نسبت می‌دهید؟»

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«[آنانی که دستورات و اوامر خدا را نادیده می‌گیرند (دستورات خدا یعنی همان آیات قرآن)] مگر معبودانی بجز خدا را دارند (مفتیان و احبار و رهبان) که بدون اذن و اجازه خدا، آئین و منهجی را برایشان تشریح نموده‌اند؟»

آری مسلمانان! با توجه به آیات فوق الذکر و ده‌ها آیه دیگر، حکم تحلیل و تحریم اشیاء و \tilde{N} حقی از حقوق منحصر به خداست و کسی را از مخلوقاتش حتی پیامبران و ملائکه، یارای دخالت در آن نیست و نخواهد بود.

چه زیبا گفته‌اند «هر که را خدایش عقل داد، همه چیزش داده و هر که را خدایش عقل نداد، هیچش نداد» که به تعبیر قرآن (انفال: ۲۲) انسان بی‌عقل و درایت ﴿شَرَّ الدَّوَابِّ﴾ نزد خداست - پناه بر خدا - برابر آیه ۲۱: شوری، یکی از انواع شرک، شرک در تشریح و قانونگذاری یا همان حلال کردن حرام و حرام کردن حلال است.

و همچنانکه مطلع‌اید مهمترین مصیبت و مزمن‌ترین مرض مسیحیت که بعد از وفات حضرت عیسی علیه السلام بدان مبتلا شدند همین مرضی است که امروز ما بدان مبتلاییم و آن چیزی جز کنار گذاشتن انجیل و بیانات صریح حضرت عیسی توسط مسیحیان، و کنار گذاشتن قرآن و بیانات صریح محمد مصطفی صلی الله علیه و آله از طرف ما، نیست. که مسیحیان بعد از حضرت عیسی با واگذاشتن انجیل و تبعیت کورکورانه از تشریحات و قانونگذاری‌های احبار و رهبان، بدردی مبتلا شدند که تا انقراض عالم دچار اختلاف و تشتت و نزاع خواهند بود. و اما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آخرین سفیر الهی ما را هم متوجه آن مصیبت نموده و از آن بر حذر داشته است. در تفسیر آیه ۳۱ سوره توبه آمده: عدی پسر حاتم که از مسیحیت به اسلام مشرف شده بود وقتی که این آیه را از پیامبر شنید به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا، قوم نصاری اصلاً علمای خود را پرستش و عبادت نمی‌کنند، چگونه این آیه فرموده علمای خود را ارباب می‌گرفتند؟ «پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: درست است که برای علمای خود عبادت نمی‌کردند و آن‌ها را پرستش نمی‌نمودند، ولی زمانیکه علماء حلال‌های خدا را برایشان حرام و حرام‌های خدا را برایشان حلال می‌کردند، مردم در این کار از آنان پیروی و اطاعت می‌نمودند و این اطاعت کردن یعنی عبادت (الأم امام شافعی ۳۱۷/۷، تفسیر ابن کثیر زیر آیه ۳۱: توبه، صحیح الجامع آلبانی شماره: ۸۲۰۲ و سایر تفاسیر و شروح).

بنابراین مسلمانان باید متوجه باشند که حق تحلیل و تحریم از آن خداست و حتماً در قرآن یا به صورت مفصل و یا موجز و اشاره وار، تذکری از آن رفته است. ﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ

الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ [النحل: ۸۹].

«و این کتاب را بر تو نازل نمودیم که وضاحت برای هر چیزی و هدایت و رحمت و

بشارت برای مسلمان‌ها است».

پس در مورد کلیات و مسائل حیاتی و اساسی که به خوشبختی و سعادت انسان و یا برعکس به خسران و سقوط انسان مربوط است، به قرآن که قطعی الثبوت است مراجعه می‌کنیم و مسائل جزئی را اگر نیاز بود در روایات جویا خواهیم شد.

البته لازم به ذکر است که: همه اهل اسلام بدون شک به احادیث صحیح پیامبر ﷺ ایمان و یقین دارند و همانند سایر مقدسات، جایش روی چشم و دل ماست و هیچ مسلمانی نگفته، احادیث صحیح پیامبر را قبول ندارم و منکر آن نشده. تنها چیزی که ممیز و فارق منهج ما با دیگران شده این است که ما می‌گوییم: با توجه به صریح قرآن وظیفه پیامبر فقط ابلاغ شرع و قانون خدا- و تفسیر و بیان کلام پروردگار است هر جایی که نیازمند به بیان باشد. (آیات ۱۹ انعام، ۶۷ مائده، ۲۰ آل عمران، ۹۲ مائده و ۹۹ مائده، ۳۵ نحل، ۵۶ نور، ۱۸ عنکبوت، ۱۲ تغابن و Ñ) و (۴۴ و ۶۴ نحل)

بنابراین، احادیث را قبول داریم و به عنوان کلام پیامبر ﷺ و تفسیر کننده‌ی آیات قرآنی جایش روی چشم و دل ماست، به تعبیری روشتر بگویم: برای هر حکم و مسئله‌ای از احکام و مسائل اساسی و حیاتی دین نصّ قطعی از آیات موجود باشد بعد احادیث پیامبر ﷺ تفسیر و یا نکات مبهم آن نص را، بیان و آشکار نموده باشند.

این همان چیزی است که آیه ۴۴ نحل مؤید آن می‌باشد؛ زیرا حضرت رسول ﷺ هم همانند سایر پیامبران گذشته فقط پیام خالق را به مخلوق رسانده و در این میان نقش واسطه را داشته نه چیز دیگر و حق تحلیل و تحریم را نداشته و خودش نیز قائل بدان نبوده و همچنانکه از چنین حقی نسبت به خود برخوردار نبوده نسبت به دیگران به طریق اولی. به سوره تحریم و شأن نزول و آیات نازل در آن مورد توجه فرمائید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ...﴾

«ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا برای تو حلال نموده حرام نموده‌ای...».

ابن عبدالبر در جامع بیان العلم ۱۳۳/۲ و ابن القیم در اعلام الموقعین ۵۲/۱ نقل نموده‌اند

که: ابن عباس فرموده خداوند به هیچ کس چنین حقی را نداده که به رأی و نظر خود حکم صادر کند حتی به پیامبر ﷺ؛ زیرا در آیه ۱۰۵ نساء آمده که: ﴿لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰۵].

«تا حکم نمائی در بین مردم به آنچه خداوند به تو نشان داده است...». و فرموده به آنچه خودت می‌دانی حکم کن.

و چنان احادیثی صحیح با شرایط مذکور در سطور گذشته را، نوعی از وحی و الهام می‌شماریم و این نیز برابر آیه ۱۴۵ انعام ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا﴾ [الأنعام: ۱۴۵].

«بگو ای پیامبر! حرامی نمی‌یابم در آنچه که بر من وحی شده است بر طعام دهنده‌ی که از آن طعام می‌دهد مگر...»

تمام آنچه به پیامبر وحی شده همان قرآن و بیان آن می‌باشد نه چیز دیگر غیر از قرآن. و این بینش و نگاه ما به وحی، هیچگونه منافات و تناقضی با آیات ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳ - ۴]. «و از هوای نفس خویش سخن نمی‌گوید، هر چه می‌گوید از وحی است که بر او وحی شده است.» ندارد بلکه این آیات نگاه ما را بیشتر تقویت می‌نماید. چرا که ما می‌گوییم: پیامبر ﷺ هر آنچه می‌فرماید وحی است و هیچگاه از جانب خود حرفی نمی‌زند. پس مادام وحی است نباید با دیگر قسمت‌های وحی تناقض و اختلاف و مباحث داشته باشد و نکته‌ای دیگر اینکه قرآن وحی قطعی الثبوت، محسوس، ملموس و مورد ثقه تمامی اهل اسلام است، بدون هیچ شک و تردیدی، بنابراین قسمت دیگر وحی یعنی همان احادیث و مرویات منسوب به پیامبر که از چنان مزیتی برخوردار نیست باید به ترازوی این وحی قطعی توزین شود و هر کدام که در راستای تفسیر و بیان عالمانه و عاقلانه آیات بودند، مشخص است که فرموده پیامبر می‌باشد و هر کدام غیر این بود، نمی‌توان آن را به پیامبر حکیم و رئوف و رحمة للعالمین نسبت داد. به همین علت است که دانشمندان و خبرگان امت از همان مؤمنان قرون مفضله و طلایی گرفته تا حال و تا

آینده‌ی مُشْرِف به قیامت، همین کار عرضه نمودن احادیث را به قرآن، فعلی مثبت، مفید، مقبول و پسندیده تلقی نموده‌اند. به عنوان مثال از میان صحابه عایشه صدیقه، عمر فاروق و ابن عباس رضی الله عنهما و \bar{N} مردان این میدان بوده‌اند.

و اما با تمام قاطعیت خواهم گفت:

الف: تشریح و قانونگذاری، تحلیل و تحریم اشیاء و مأكولات و مشروبات و غیره، حق منحصر به شارع است، و در این مورد تنها حکم او حجت است نه رأی و فتوای دیگران.
ب: آنچه به نام وحی به پیامبر شُرُف نزول یافته و تک تک اهل اسلام بدون یک درصد شک و تردید بدان اقرار نموده و بدان ایمان دارند، تنها قرآن است و مرویات منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله از چنان مزیتی برخوردار نیستند.

ج: و نیز برابر آیه: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾ [الأنعام: ۱۴۵].

«ای محمد!» بگو در آنچه به من وحی شده است حرامی نمی‌یابم مگر اینکه خود مرده باشد، یا خون ریخته شده، یا گوشت خوک؛ چرا که آن پلید است، یا فسقی که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، پس اگر کسی ناچار شد در حالی که از حد زیاده روی نمی‌کرد، در این صورت خدای متعال آمرزنده‌ی مهربان است.»

و حدیث صحیح «ما أحلَّ اللهُ في كتابه فهو حلالٌ وما حرمَ فهو حرامٌ وما سكتَ عنه فهو عفوٌّ \bar{N} ».

«الحلالُ ما أحلَّ اللهُ في كتابه والحرامُ ما حرمَ اللهُ في كتابه وما سكتَ عنه فهو مما عفا لكم».

«حلال آن است که خداوند آن را در کتاب خود حلال نموده باشد و حرام چیزی است خداوند آن را در کتاب خود حرام نموده باشد، و از چیزی که سکوت نموده، آن چیز برای

شما عفو است».؛ زیرا ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ [مریم: ۶۴] «و پروردگار تو فراموشکار نبوده است».

هر آنچه در قرآن به حرام بودنش اشاره شده باشد حرام است، و هر آنچه به حلال بودنش اشاره شده باشد حلال است و هر آنچه قرآن در مورد آن سکوت نموده مباح و قابل عفو است و احدى حق حرام نمودنش را ندارد؛ چرا که چنین فعلی تشریح و دستکاری قانون شارع است. و برابر آیاتی از قرآن نوعی شرک در تشریح محسوب می‌شود × پناه به خدا × حدیث مذکور که مُستشهد ماست در منابع آتی موجود است:

(۱) سنن دارقطنی ج ۲ حدیث شماره: ۲۰۴۷ که امام دارقطنی آن را تأیید و تصحیح نموده، نامبرده از علماء و محدثین قرن چهارم هجری می‌باشد.

(۲) مجدی بن منصور بن سیدالشوری در تعلیق و تخریح بر سنن دارقطنی، سند این روایت را حسن دانسته است.

(۳) امام بیهقی در سنن خود به شماره ۱۲/۱۰ حدیث مذکور را ثبت و تصحیح نموده است.

(۴) امام حاکم نیشابوری در مستدرک خود بر صحیحین (بخاری و مسلم) حدیث مذکور را طی شماره‌های: ۲۰۶۹، ۳۲۸۶، ۳۴۶۹ و \bar{N} ثبت نموده و برابر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است.

(۵) امام ذهبی در تخریح خود بر احادیث مستدرک حاکم درجه حدیث مذکور را صحیح تشخیص داده است و اقرار به صحیح بودن آن نموده است.

نکته: اگر چنانچه اشخاص بهانه گیر و متعصب بگویند: «در یکی از این سندها اشاره به موقوف بودن روایت مذکور بر سلمان فارسی یا ابی درداء شده است» در جواب خواهیم گفت: این دو صحابی بزرگوار کاملاً ثقه و معتمد و از علمای صحابه و اهل بهشت معرفی شده‌اند و روایت مذکور مورد قبول و پذیرش سایر اصحاب واقع شده و هیچگونه اعتراضی بر روایت وارد نشده و در واقع اجماع اصحاب بر آن محرز شده است.

در مستدرک به شماره: ۳۳۷ آمده که: معاذ بن جبل در آستانه وفات توصیه نموده که علم را از ابی درداء، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن سلام بگیرد؛ زیرا اینان عالم، ثقه و اهل بهشت‌اند. امام ذهبی این روایت را صحیح بر شرط بخاری و مسلم دانسته است.

۶) امام ابن کثیر روایت «ما أحلَّ اللهُ في كتابه فهو حلالٌ وما حرمَّ اللهُ في...» را زیر آیه ۱۴۵ انعام آورده و با توجه به اینکه بدان هیچگونه اعتراضی ننموده، آن را قبول و صحیح دانسته است و در زیر آیه ۳۱ توبه متنی مشابه همین حدیث در تفسیر آیه بیان داشته است.

۷) امام ابن ماجه در سنن خود به شماره: ۳۳۶۷ حدیث مذکور را ثابت و صحیح دانسته است.

۸) امام سندی در حاشیه‌اش بر سنن ابن ماجه بر حدیث مذکور هیچگونه جرحی وارد ننموده و این روش او گویای تأیید حدیث است.

۹) ناصر الدین آلبانی محدث معاصر در صحیح سنن ابن ماجه حدیث مذکور را حَسَن تشخیص داده است.

۱۰) امام بزار در کشف الأستار حدیث مذکور را به شماره: ۱۲۳ ثبت و درجه آن را صحیح دانسته است.

۱۱) دکتر یوسف قرضاوی استاد ممتاز الأزهر مصر در کتاب الحلال و الحرام فی الإسلام، حدیث مذکور را صحیح و ثابت شمرده است.

۱۲) سید سابق استاد الأزهر در کتاب فقه السنه ج ۴ ص: ۱۶۲ حدیث مذکور را مستشهد خود و بدان استدلال نموده است.

۱۳) شیخ محمود شلتوت در کتاب الفتاوی طی صفحات: ۳۸۶ الی ۳۸۸ با اشاره به آیاتی دیگر از قرآن در راستای تأیید مفهوم حدیث مذکور حق مطلب را به خوبی أداء نموده.

لازم به ذکر است روایت مذکور در دیگر تفاسیر و مشروحات آمده و دیگر نیازی به بر شمردن یکایک آنان نیست.

(۱۴) مجمع الزوائد امام هیشمی شماره: ۱۱۱۶۰.

آری محرمات از مأكولات و اطعمه در چهار سوره قرآن نازل شده‌اند که دو سوره آن مکی (انعام ۱۴۵ و نحل ۱۱۵) و دو سوره دیگر مدنی‌اند (بقره ۱۷۳ و مائده ۳) و در سوره انعام آیه: ۱۱۹ به صراحت آمده: هر آنچه و هر چیزی را که خدا برای شما حرام نموده به تفصیل بیان شده: ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾.

پس آنچه را که خدا به تفصیل به حرمتش اشاره نموده باید در قرآن باشد نه جائی دیگر. به همین علت است که علماء و مجتهدین متقی اسلام به خوبی وظیفه خود را شناخته و پا از حریم خود بیرون ننهادند و دانسته‌اند که وظیفه ایشان تشریح و قانونگذاری در تحلیل و تحریم برای بندگان خدا نبوده بلکه وظیفه شان همان بیان احکام ثابت در قرآن و تفسیر و بیان آن در گفته‌های حضرت ﷺ بوده است نه غیر آن.

امام شافعی در کتاب مهم خود «الأم» از قاضی ابو یوسف رفیق و شاگرد امام ابوحنیفه نقل می‌کند که ابو یوسف فرمود: «کثیری از پیشوایان دین را می‌دیدم که اصلاً راضی نبودند و به خود اجازه نمی‌دادند که بگویند: «این حلال است و آن حرام، بلکه تنها در مورد آن چیزهایی که در قرآن روشن است و احتیاج به تفسیر ندارند فتوا می‌دادند».

ابن سائب از ربیع بن خثیم که از تابعین بزرگوار است نقل می‌نماید، که ربیع می‌گفت: «انسان مسلمان نباید بگوید: این چیز حلال است و یا آن چیز حرام و حال آنکه شارع جل جلاله در رد کلام او بگوید: دروغ گفتی من آن را حلال و یا حرام نکرده‌ام.

ابن مفلح از امام ابن تیمیه نقل می‌کند که: علمای سلف صالح حرام را تنها برای چیزهایی به کار می‌بردند که به آن‌ها، برابر نص قطعی یقین داشتند.

ابراهیم نخعی از علمای بزرگ تابعین؛ امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی، امام احمد و سایر بزرگان نقل می‌کند که: هر گاه به امری فتوی می‌دادند و یا از آن نهی می‌نمودند

می‌گفتند: این مکروه است و یا اشکالی ندارد، اما اینکه بگویند: «این حلال است و آن حرام، اصلاً چنین قولی را بر زبان نمی‌آوردند».

اینکه در بعضی روایات آمده که پیامبر ﷺ از خوردن گوشت حیوانات درنده که به وسیله دندان‌های جلوی گاز می‌گیرند و شکار می‌نمایند، نهی فرموده، و یا اینکه به کشتن جانورانی مثل عقرب، مار، موش و ... امر فرموده، همچنانکه از خود روایات پیدا است، تمام امرهای موجود در دایره نهی هستند نه حرمت و قول صواب در اینگونه موارد همان حکم به کراهت آن‌هاست و حرام همان مواردی‌اند که قرآن عهده دارشان شده است. و احادیث در این رابطه آحاداند و اکثراً نیز جرح شده‌اند.

و اما اصل در اشیاء از اطعمه و آشربه و البسه و ... حلیت و اباحه است. مگر نصی قطعی دالّ بر حرمت چیزی از آن‌ها باشد و نصّ مقبول که حجت شمرده شود در این گونه موارد فقط قرآن است.

علمای اسلام در اخذ اصل مذکور از این آیات استنباط کرده‌اند و به عنوان شاهد بدان‌ها استدلال نموده‌اند: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹] «او خدایی است که تمام موجودات روی زمین را برای شما و استفاده شما خلق نموده است».

﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ [الغاشية: ۱۳].

«در آن سریرهای گذاشته شده است».

﴿الْمُتَرَوُّا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾ [لقمان: ۲۰].

«آیا ندیدید که خداوند هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای شما مسخر گردانیده است و نعمت‌های ظاهری و باطنی خویش را بر شما کامل کرده، و از مردم کسی هست که مجادله می‌کند در باره‌ی خدا بدون داشتن علم و نه هدایت دارد و نه کتاب روشن».

بنابراین اصلاً قابل تصور نیست که شارع جل جلاله، آنچه را که بر روی زمین و در آسمان است برای استفاده انسان و منافع او خلق نموده باشد، و بخاطر آن بر او منت بگذارد، اما در مقابل بگوید از آن‌ها استفاده نکنید چون حرام‌اند.

البته آنچه را که حرام نموده نیز به علت و فلسفه مهمی است که در آن‌ها نهفته و آن نیز منافع انسان را دنبال می‌کند، که بعداً از آن‌ها بحث خواهیم نمود. و آن اصل مهم که قبلاً تذکری از آن رفت یعنی اصل اباحه و حلیت در اشیاء و اطعمه و اشربه و ... در اکثر کتب و مدونات اسلامی موجود است که به عنوان مثال به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

- ۱) نیل الأوطار امام شوکانی ج ۵ ص ۲۹۹.
- ۲) تیسیر العلام شرح عمدة الاحکام ج ۳ ص ۹۶۸.
- ۳) روائع البیان محمد علی صابونی ج ۱ ص ۱۶۰.
- ۴) منهاج المؤمن دکتر مصطفی مراد ص ۱۳۸.
- ۵) مختصر فقه از قرآن و سنت ص ۵۳۳.
- ۶) الوجیز فی اصول الفقه دکتر عبدالکریم زیدان ص: ۴۷ الی ص ۴۹ و ص ۲۶۸
- ۷) فقه السنة سید سابق ج ۴ ص ۱۴۹.
- ۸) الحلال و الحرام دکتر یوسف قرضاوی ص ۱۸ الی ص ۲۲
- ۹) الفقه علی المذاهب الأربعة
- ۱۰) الأدلة الرضیة ص ۱۴۸
- ۱۱) فقه المنهجی در مذهب امام شافعی

و... و...

اما فلسفه حرمت موارد چهارگانه در آیات ۳ مائده، ۱۷۳ بقره و...

شارع جل جلاله بیان می‌کند که: ای محمد از تو می‌پرسند چه چیز برایشان حلال شده

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ [المائدة: ۴].

«از تو سوال می‌کنند که چه چیزهای برای آن‌ها حلال شده است، بگو: چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است.»

پس هر نوع غذایی که پاک باشد و برای جسم آدمی مضر نباشد و طبع سلیم انسانی بر خوردنش متمایل باشد حلال است. ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ...﴾

(۱) میته یا مردار × حیوان مُردار به علت مسمومیت، پیری، بیماری، خفگی و یا هر علت دیگر تلف شده باشد و خون در بافت‌های مختلف بدنش لخته بسته و میکروب‌های موجود در آن به سرعت تکثیر می‌شوند و از طرف دیگر میکروب‌های روده‌ای وارد حفره شکمی شده و فساد و خراب شدن گوشت حیوان را سرعت می‌بخشند. از آنجائیکه بسیاری از بیماری‌هایی که حیوانات بدان مبتلا می‌شوند و باعث مرگشان می‌شوند جزو بیماری‌های مشترک میان انسان و حیوان هستند، استفاده از گوشت حیوانات مبتلا به این امراض سبب ابتلای انسان بدان‌ها می‌شود مثلاً: بیماری‌های سل، سیاه زخم، التهاب ریوی و مسمومیت غذایی نمونه‌هایی از آن‌ها هستند. خوردن گوشت مردار علاوه بر مشکلات هضم، اسهال و استفراغ و مسمومیت را به دنبال دارد.

و بیش از صد نوع بیماری از طریق خوردن گوشت مردار به انسان منتقل می‌شود (سالم مختار: الطب الإسلامي × و یلسون آندرو: بازرسی عملی گوشت).

امام شاطبی و ابن عاشور در اهداف دین و مقاصد الشریعه به نکته‌های دیگر نیز اشاره دارند که حائز اهمیت است.

(۲) خون یا دم مسفوح - آنچه که در نجاست خون مورد نظر شارع است، فقط در رابطه با دم مسفوح یا همان خون جاریست (انعام: ۱۴۵) با این قید قرآنی، خون جامد از

قبیل سپرز و جگر (طحال و کبد) پاک و حلال معرفی شده‌اند، هر چند در این مورد نیز روایتی منسوب به معصوم وارد است و در منابع اسلامی ما وجود دارد. خون ترکیبی از مایعی به نام پلاسما (۵۵٪) و سلول‌های خونی (۴۵٪) می‌باشد. قسمت اعظم سلول‌های خونی گلبول‌های قرمز و مقدار کمی نیز گلبول‌های سفید می‌باشد و درصد بسیار کمی از سلول‌های دیگر به نام پلاکت در خون وجود دارد. وظیفه اصلی خون انتقال گازهای تنفسی، مواد غذایی و مواد زائد و سمی حاصل از متابولیسم بدن می‌باشد. (حسن جواهری: اصول تکنیک‌های خون شناسی)

بنابراین، خون با داشتن مواد غذایی، محیط مناسبی برای رشد و تکثیر بسیاری از میکروب‌ها می‌باشد که در آزمایشگاه‌های باکتریولوژی از خون برای کشت انواع باکتری‌ها جهت مطالعه آن‌ها استفاده می‌شود.

حکم به نجاست خون و حرمت آن از نصوص قطعی برخوردار بوده و هیچ مسلمانی از اولین تا آخرین آن‌ها بدان اعتراض ننموده است. (آیه ۳ مائده و ۱۴۵ انعام)

در خون مواد سمی مانند اوره، اسید اوریک، کراتینین و گاز دی اکسید کربن وجود دارد. وجود هموگلوبین در خون، فیرین در خون لخته شده که به سختی هضم می‌شوند و نیز آهن آلی که به نسبت غیر آلی به کندی از طریق روده‌ها جذب می‌شود دلایل محکمی هستند، که ثابت می‌کنند خون برای انسان ارزش غذایی ندارد و فاقد مواد مفید برای رشد و تغذیه بدن و قوام آن می‌باشد. اما چون سپرز و جگر (کبد و طحال) که مسفوح و روان نیستند و جامداند غنی از مواد غذایی مهمی همچون پروتئین‌ها، ویتامین‌ها، آهن و غیره هستند و بر خلاف خون جاری، قابل استفاده و مفید واقع شده‌اند. (عمر فاضل عبید: الطب الاسلامی عبر القرون)

۳) خوگ یا به تعبیر قرآن خنزیر × یکی دیگر از انواع محرمت منصوص علیه است که در حرمتش نص قطعی وارد است و نزد اهل اسلام و کثیری از دانشمندان غیر اسلامی نیز مقبول و بلاریب است. (مائده: ۳ و...)

خوگ آنچنان حیوان پلیدی است که در پر خوری و شهوت رانی ضرب المثل ملت

هاست و بیشتر از نجاست و مدفوع خود استفاده می‌کند و گوشت و چربی آن به انواع مختلفی از میکروب‌ها و انگل‌ها آلوده است. این حیوان در هنگام تولد ۲ کیلو وزن دارد، اما به دلیل ترشح زیاد هورمون رشد و هورمون‌های جنسی در مدت دو‌یست روز و زارش به ۱۰۰ کیلو گرم می‌رسد. (کنعان أحمد محمد: الموسوعة الطبية الفقهية) فعالیت جنسی در خوک‌ها به دلیل مقدار زیاد هورمون‌های جنسی شان، زیاد است و این نوع هورمون‌ها در چربی خوک حل می‌شوند و در گوشت آن نیز به وفور وجود دارند، به همین علت مصرف گوشت و چربی خوک باعث تشدید زیادی فعالیت جنسی در مصرف کنندگان آن شده و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی را به دنبال دارد ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

مقدار زیاد کلسترول در چربی و اسید اریک فراوان در گوشت خوک در ابتلا به بیماری‌های تصلب شرایین، دردهای مفصلی و ناراحتی‌های قلبی تأثیر بسزایی دارد. انگل‌های خطرناکی مانند آسکارین، بالانتیدیوم، تیناسولیوم، تریشین، آمیبیاز و دیگر انگل‌ها از طریق مصرف گوشت خوک منتقل می‌شوند.

بیماری‌های همچون آنفولانزای نوع «آ» التهاب دهان، آفت، التهاب عضله قلب، تب مالت، سالمونلوز، کرم کدوی خوکی و دیگر بیماری‌های از این نوع، از طریق خوک به انسان منتقل می‌شوند.

به همین علل و علت‌ها و اسباب دیگر، که شارع جل جلاله از آن آگاه‌تر است. و در آینده نیز توسط ارباب خرد و اندیشه کشف خواهد شد، به نصّ قطعی خوک را نجس و حرام معرفی نموده است. (آیه ۳ مائده و...)

۴) مورد چهارم از انواع محرمات منصوص علیه- هر حیوان و ذبیحه‌ای است که به هنگام ذبح به جای اسم خدای خالق حیوان، نام غیر خدا بر آن برده شده باشد.

﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...﴾ [المائدة: ۳] أَهْلٌ از مصدر إهلال به معنی بلند کردن صدا است بنام چیزی، و برگرفته از آن است که وقتی هلال رمضان یا شوال رؤیت می‌شود، به

سوی آن انگشت اشاره نموده و با صدای بلند گویند: «هلال، هلال» یعنی هلال ماه دیده شد و باید روزه بگیرند و یا برای عید فردا آماده شوند.

پس ﴿وَمَا أَهْلَ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ یعنی: ذبیحه‌ای که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن بلند شده باشد مثل لات و عزری و منات و هبل و یا بلا تشبیه نام انبیاء و اولیاء و دیگر انسان‌های بزرگ و معزز بر آن بلند شده باشد و ذبح به خاطر قداست و تعظیم او انجام شده باشد.

اما این نوع از محرّمات به خاطر پاسداری و حراست از عقیده توحید و متمرکز نمودن قدرت و عظمت و قداست به ذات احدیت است.

و شارع جلّ جلاله هر حیوانی را که هنگام ذبح نام کسی دیگر غیر خدای خالق ارض و سماوات بر آن برده شده باشد بر مسلمین حرام نموده است.

بنابراین ذبیحه از طرف هر کس از بندگان خدا باشد، مسلمان و غیر مسلمان، کتابی و غیر کتابی مادام که نام غیر خدا بر آن بلند شده باشد و برای غیر خدا ذبح شده باشد حرام است.

لازم به ذکر است که ذبح و سربریدن حیوان چه برای قربانی، چه برای نذر و ندور، چه برای صدقه و یا هر نوع مراسم و شعایر اسلامی، یک نوع عبادت حساب شده و عبادت نیز از کوچک و بزرگ با همه انواع و اشکالش باید خاص خدای شایسته عبادت باشد نه غیر او.

حدیث صحیحی در این مورد از پیامبر نور و رحمت ﷺ وارد است که در صحیح مسلم ج ۷ ص: ۶۶ و مسند امام احمد به شماره: ۸۵۵ و... و سنن نسائی به شماره: ۴۴۳۴ و دیگر سنن و مسانید وارد است.

اینکه پیامبر ﷺ فرموده: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ...».

همین روایت در نیل الاوطار امام شوکانی ج ۵ ص ۳۴۸ موجود است که شرح آن چنین است:

فالمراد به أن یدبَحَ باسم غیر الله تعالی أو یدبَحَ لِغَیْرِ اللَّهِ کمن ذبَحَ لِلصنم أو الصلیب أو لموسی أو لعیسی أو لِلکعبة ونحو ذلك فکل هذا حرام ولا تحل هذه الذبیحة سواء کان الذابح مسلماً أو نصرانیاً أو یهودیاً و... که امام شافعی و جمهور اصحاب او بر این رأی‌اند ×

وإن قصد مع ذلك تعظیم المذبوح له غير الله والعبادة له كان ذلك كفراً فإن كان الذابح مسلماً قبل ذلك صار بالذبح مرتداً × یعنی مراد از لعن وارده در حدیث کسی است که ذبح را به اسم غیر خدا انجام دهد، مثل اینکه برای بت یا صلیب یا برای موسی یا عیسی یا برای کعبه و به اسم آن‌ها ذبح نماید، کل اینگونه ذبایح حرام و غیر حلال هستند، فرقی ندارد ذابح مسلمان باشد یا یهودی یا مسیحی. امام شافعی و جمهور اصحاب او آن را حرام می‌دانند و اگر هدفش از این کار تعظیم و تکریم و قداست آن کسی باشد که برایش ذبح نموده و نیتش از این کار عبادت آن کس باشد، کارش کفر است و اگر فرد ذابح مسلمان باشد با این کار مرتد شده و از دین اسلام خارج می‌شود.

نکات مهم و اساسی ای از حدیث و شرح آن که حائز اهمیت و توجه می‌باشد:
الف: ذابح هر کس و از هر گروه و جماعتی باشد مادام که ذبح را برای غیر خدا و به اسم غیر خدا انجام دهد ذبیحه‌اش حرام است و غیر مأکول.

ب: چه وقتی ذابح و فاعل چنین کاری کافر و مرتد می‌شود؟ وقتی که قصد و نیتش از این کار تعظیم و قداست مذبوح له باشد و به قصد عبادت او انجامش دهد. در غیر اینصورت شخص مسلمانانی که این کار را انجام می‌دهد مرتد نمی‌شود.

ج: پیامبر ﷺ فرموده: «مَنْ...» یعنی هر کسی کار ذبح را به نام غیر خدا و برای غیر خدا انجام دهد مورد لعن خداست، همچنانکه آگاهان اطلاع دارند «مَنْ» موصول و دالّ بر عمومیت دارد.

آری شرح روایت مذکور از طرف علمای اعلام و شارحان حدیث، نظر و بینش ما را در مورد آیه ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ تأیید و تقویت می‌نماید.

بینش حضرت عایشه صدیقه نیز همین است، آنجا که وقتی از او در مورد خوردن گوشت‌های که عجم برای اعیاد مخصوص خود ذبح نموده‌اند و برای آشنایان خود از میان مسلمانان می‌فرستند، سؤال می‌شود، در جواب فرمود: «هر آنچه برای امروز (عید مخصوص عجم‌ها) ذبح می‌کنند نخورید».

اگر خوب دقت شود عایشه رضی الله عنها به طور عموم نمی گوید: هیچگاه ذبیحه عجم‌ها را نخورد بلکه فرمود: «آنچه برای تعظیم و بزرگداشت امروز (عید مخصوص عجم‌ها) ذبح شده، نخورید» (تفسیر قرطبی و ابن کثیر زیر آیه: ۱۷۳ بقره). باید دقت نمود که عایشه صدیقه با صراحت نفرمود حرام است، بلکه به همین مقدار که «از آن نخورید» قناعت کرد. حال با ما همراه باشید در تأیید این توضیحات و اشارات مسبوق با برهان و ادله.

هر چند تکرار، گاهی اوقات خسته کننده و ملال آور است اما ناچاریم، چرا که برای جهل زدائی و تخلیه اذهان و افکار مبتلا به آن، کار بیشتر و تکرار مکرر می‌خواهد تا منتج به ثمر باشد نه تنها بیان یک مرتبه که آیه ﴿ثُمَّ أَرْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ﴾ مؤید آن است.

الف: همچنانکه طی صفحات گذشته کراراً اشاره نمودم، به یقین در هیچکدام از آیات قرآن بدین مطلب اشاره نشده که ذبیحه و طعام جماعت و گروهی حرام معرفی شده باشد، قرآن خالی از چنین آیه ایست بلکه قرآن بدین مسئله اشاره دارد که «هر ذبیحه‌ای برای غیر خدا و بنام غیر او ذبح شده باشد حرام است» از طرف هر کس باشد مأکول نبوده و مسلمان آگاه و متعهد باید از آن حذر نماید.

ب: قرآن با تمام صراحت طعام و ذبیحه اهل کتاب را حلال و مشروع معرفی نموده. ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ...﴾ [المائدة: ۵] «و طعام اهل کتاب برای شما حلال است و طعام شما برای آن‌ها حلال است».

و این در حالی است که جماعتی از یهود عزیر علیهم السلام را پسر خدا و یکی از خدایان سه گانه می‌دانند و جماعتی از نصاری عیسی علیهم السلام را خدا یا پسر او و یکی از خدایان سه گانه می‌دانند (۳۰ توبه، ۱۷ و ۷۲ و ۷۳ مائده).

و با وجود اینکه آیات مذکور به کفر و شرک بعضی از اهل کتاب اشاره دارند، اما قرآن به صراحت (مائده: ۵) ذبیحه اهل کتاب را به طور عموم بلا اشکال و مباح × می‌شمارد.

حال چه شده که صراحت آیه را رها کرده و در مقابل بدون هیچ مدرک و سند صحیحی طعام و ذبیحه دیگران را حرام می‌شمارند؟ خدا خود داند و صاحبان این گونه فتاوا، که چه هدفی را دنبال می‌کنند!

■ طعام اهل کتاب حلال است (آیه: ۵ مائده)

■ نکاح اهل کتاب حلال است (آیه: ۵ مائده)

■ طعام مشرکین یا صاحبان شرک (مسکوت)

■ نکاح مشرکین حرام است (آیات: ۳ نور، ۲۲۱ بقره)

← در نتیجه: حتی یک آیه که گویای حرام بودن ذبیحه و طعام مجموعه و گروهی مشخص باشد، در قرآن موجود نیست.

دیگران هر چه خواهند بگویند، ما که بر این باور هستیم و مدرک و دلیل و برهان باید ارائه داد نه حرف زشت و تند کردن رگ گردن.

دلایل قوی باید و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی.

آیا اهل کتاب فقط عبارتند از یهود و نصاری؟

برابر آیه ۱۷ سوره مبارکه حج ۱- اهل ایمان (امت محمدی جماعتی اند ۲- یهود جماعتی ۳- نصاری جماعتی ۴- صابئین جماعتی ۵- مجوسی جماعتی ۶- مشرکین جماعتی) با توجه به تکرار اسم موصول «الذین» و سه بار آمدن آن جماعات شش گانه به سه امت و گروه اساسی تقسیم و شکل می‌گیرند: ۱- امت محمد ﷺ که اهل اسلام اند ۲- یهود، نصاری، صابئین که اهل کتاب اند ۳- اهل شرک.

حضرت عمار رضی الله عنه، امام ابوحنیفه، امام قرطبی و دیگر علماء برابر این آیه، صابئین را اهل کتاب می‌شمارند. و تنها گروه مشرکین اند که کتاب آسمانی ندارند و به عنوان اهل کتاب شناخته نمی‌شوند. در قدیمی‌ترین آثار سنت اسلامی؛ الموطأ امام مالک و کتاب الخراج قاضی ابویوسف آمده که وقتی از پیامبر ﷺ درباره رفتار حقوقی با مجوس سؤال نمودند جواب داد: «ستوا بهم سنة أهل الكتاب».

امام ابن حزم که از علمای قرن پنجم هجری یعنی هزار سال قبل است در کتاب مشهور خود (المُحَلَّى ج ۷ ص: ۴۵۴) مجوسی را اهل کتاب می‌شمارد.

حدیث فوق را «سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» در موطأ مالک به شماره: ۶۲۸ دقت فرمائید. نکته: هر چند موطأ امام مالک حدوداً شانزده نسخه دارد و برابر شانزده روایت از امام بزرگوار شنیده شده و ثبت گردیده، اما به رأی بزرگان و خبرگان اسلام، نسخه روایت شده توسط یحیی بن یحیی المصمودی صحیح‌ترین آن‌هاست. و در این نسخه معتبر و صحیح، روایت مذکور «سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» همین مقدار ثبت شده و کلمه‌ای زیاد و کم به همراه ندارد.

امام طبرانی در مسند کبیر به شماره: ۴۳۶/۱۹ همین مقدار را ثبت نموده. و نیز اینکه برابر مستندات دینی (قرآن و سنت) و کثیری از مدونات موجود در جهان اسلام، جزیه فقط از اهل کتاب گرفته می‌شود نه غیر اهل کتاب، و در مقابل می‌بینیم که مطابق احادیث صحیح، پیامبر ﷺ از مجوسیان هَجَرَ جزیه گرفته یعنی آن‌ها را اهل کتاب دانسته است.

صحیح بخاری ۳۱۵۶ و ۳۱۵۹ × مسند امام احمد ۱/۱۹۴ و ۱/۲۲۷ × سنن ابوداود ۳۰۴۳ سنن ترمذی: ۱۵۸۷ و ۳۲۳۲.

امام شافعی به شماره: ۱۳۰/۲ در مسند خود و عبدالرزاق و امام ابن حزم و ابو ثور و غیر اینان به اسناد حسن روایت نموده‌اند که مجوس اهل کتاب‌اند.

و اما روایتی که بعضی‌ها ناآگاهانه بدان متوسل می‌شوند، روایتی که همچون بیت عنکبوت سست و بی‌پایه است و فتوای تحریم ذبیحه و نکاح مجوس را با استناد به آن صادر می‌نمایند، کاریست که از جاهلان بی‌تقوا و غیر مکلف سر می‌زند نه از انسان‌های عالم و فهیم.

روایت مذکور گویای این است که با مجوس همانند اهل کتاب رفتار شود غیر از اینکه ذبیحه و نکاحشان حرام است. «سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ غَيْرِ نَاكِحِي نِسَائِهِمْ وَأَكْلِي ذَبَائِحِهِمْ» این قسمت اضافی با توجه به مستندات آتی باطل است.

در سنن بیهقی به شماره: ۲۸۵/۹ موجود است ولی در سند آن فردی به نام یحیی بن سلمه بن کهیل موجود است که او شیعه بوده و محدثین او را متروک الحدیث می‌شمارند × (التقریب ۳۴۹/۲).

- ابن منذر می‌گوید: تحریم نکاح و ذبایح مجوس متفق علیه نیست.
- ابن ثور نیز می‌گوید: نکاح و ذبایح مجوس حرام نیست.
- بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» صراحتاً گفته که مجوس به پیغمبری زرتشت ایمان داشتند.

- مولانا ابی الکلام آزاد نیز مجوس را اهل کتاب می‌داند.
- سید رشید رضا در تفسیر المنارج ۶ زیر آیه: ۵ مائده همین رأی را تأیید می‌کند.
- امام ابن تیمیه روایت مستند این جماعت را که فوقاً ذکر شد، مرسل دانسته است و مرسل نیز یکی از انواع ضعیف و غیر قابل حجت است، آن هم در بحث تحلیل و تحریم!!

- آیا با چنین وضعی منصفانه است که با استدلال به این روایت مخدوش فتوای تحریم ذبیحه و نکاح اهل مجوس را صادر نمائید؟
- انسان غیر محقق و مقلد و آشوب طلب فقط دنبال اینگونه اقوال ضعیف و غیر ثقه و فاقد دلیل و برهان است؛ چرا که از اتیان برهان محکم می‌پسند و خجالت زده است.
- اما به سمع شما برسانم که روایت مورد استدلال آنان با آن مقدار متن اضافی که به موطأ مالک نسبت داده‌اند در نسخه روایت شده توسط محمد بن حسن شیبانی موجود است، آنهم نه در احادیث روایت شده منسوب به پیامبر بلکه در تعلیق و حاشیه خود محمد بن حسن شیبانی بر موطأ (نسخه مذکور شماره: ۳۳۴ باب الجزیه ص: ۱۴۵)

- امام ابن حزم بعد از اینکه می‌گوید: «ذبیحه غیر یهودی و نصرانی و مجوسی برای ما حلال نیست» بر خلاف باقی مطالبش که از قرآن دلیل و برهان ارائه می‌دهد در این مسئله (عدم حلیت ذبیحه غیر اهل کتاب) نه تنها سکوت کرده و به هیچ آیه و روایتی استناد نمی‌نماید بلکه خود را نیز از این قول (عدم حلیت طعام و ذبیحه غیر اهل کتاب) تبرئه نموده و آن را به گردن شافعی و ابی سلیمان می‌اندازد و می‌گوید: «وهذا کله قول الشافعی و ابی سلیمان» المحلی ج ۷ ص: ۴۵۶.
- در صفحات گذشته اشاره نمودیم که برابر آیات ۳ نور و ۲۲۱ بقره ازدواج با مشرکین چه زن و چه مرد حرام شده است. اما یک آیه را در قرآن نیافتیم که گویای حرمت ذبیحه و طعام مشرکین باشد و حتی یک حدیث صحیح را هم نیافتیم.
- و اگر چنانچه مخالفین ما بر حقانیت فتوا و نظر خودشان مصر و پا بر جا هستند یک آیه از قرآن یا حدیثی صحیح از جانب رسول الله ﷺ ارائه بدهند. هر چند ما به یقین کامل باور داریم که چنان آیه و حدیثی هنوز نازل نشده و نخواهد شد و در قرآن موجود در میان مسلمین جهان، یافت نمی‌شود.
- حال که چنین آیه و حدیثی موجود نیست باید به برداشت صحیح و صواب ما از آیه ۳ مائده ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ معترف شده و سر عذر و پشیمانی را من باب فتوای تحریم ذبیحه مجوسیان و تحریم حلال خدائی، به آستان شارع جل جلاله به زیر انداخته و به زمین سایید. چرا که حرام کننده حلالی بدون نص قطعی از طرف شارع، همانند حلال کننده حرام است، این شرک و جرأت و بی ادبی نسبت به قادر متعال است که اگر بخواهد کاری کند هیچکس قادر به جلوگیری او از آن، نخواهد شد.
- می‌توان با توجه به اصل مورد قبول مفسران اسلام یعنی تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر آیه‌ای به آیه دیگر، نتیجه گرفت که تفسیر آیه ﴿وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ همان آیه ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصْبِ﴾ باشد (به تفسیر ابن عباس نیز مراجعه فرمایید).

امام قرطبی نیز همین برداشت را نموده آنجا که در زیر آیه: ۱۷۳ بقره می‌گوید: آنچه مجوس برای آتش و بت پرست برای بت خود ذبح نماید خورده نمی‌شود. پس منصفانه حرف بزنید آیا قصاب‌های کشتارگاه‌های ما، بنام غیر خدا و یا برای بت و آتش و امثالهم ذبح می‌کنند؟ یا نه صبح وقتی که سر کار می‌روند و لباس کار می‌پوشند حداقل چیزی که بر زبان می‌آورند این جمله و مشابه آن است؟ «خدایا توکل به تو» خداوندا در کارمان مشکل ایجاد مکن» «خداوندا مایوسم مکن» و... و...

آری، اگر به گفته بزرگان صحابه و تابعین و مجتهدین دقت و توجه کافی می‌نمودید، ملتفت می‌شدید که در خطاء و اشتباه‌اید و راه صواب را نیافته‌اید. به رأی و دیدگاه حضرت عایشه، حضرت علی، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و فقهای مثل طاووس و حسن و... نگاه کنید که در مورد آیه: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ می‌گویند: «هر گاه اهل کتاب هنگام ذبح اسم غیر خدا را مثل عیسی، عزیر و یا مریم، بیاورند از آن ذبیحه خورده نمی‌شود.» این یعنی همان برداشتی که بدان اشاره نمودیم یعنی: هر ذبیحه‌ای که اسم غیر خدا بر آن برده نشود از طرف هر کس باشد بدون اشکال خواهد بود.

پس دیگر دلایل این جماعت چیست؟ که ذبیحه‌ها و مرغ‌های کشتارگاه‌های شهر و دیارمان را حرام و غیر مأکول و تنها ذبیحه و کشتار خود و جماعت همفکر خود را حلال می‌دانند؟

بطور خلاصه به نظر این مفتیان:

تارک نماز و یا متکاسل در آن کافر است و مشرک، طعام و ذبیحه مشرک نیز حرام است و اغلب قصاب‌ها و کارمندان کشتارگاه‌ها نماز نمی‌خوانند و یا عقیده شان توحیدی نیست.

این بود شمه‌ای از دیدگاه این مفتیان نارَس.

و اما جواب ما به نظرات ایراد شده توسط آنان

تیین ما از شرک و مشرک، کفر و کافر با تعریفات آن‌ها توسط این جماعت فرق و تفاوتشان آسمان تا زمین است. که این صفحات جای آن نیست و اگر به شرح بزرگان اسلام از آیات و روایات مربوطه توجه فرمائید، حق و ناحق بیشتر روشن خواهد شد.

در همان صفحاتی که حدیث صحیح «... لعن الله من ذبح لغير الله...» را بررسی نمودیم شرح روایات مذکور را از نیل الاوطار و شرح امام نووی بر مسلم آوردیم که فرموده بودند: «هر کس به نام غیر خدا حیوانی را ذبح کند × قصدش از این کار تعظیم مذبوح له باشد کارش کفر است. و اگر مسلمان باشد مرتد می‌شود».

اگر توجه کنید آن بزرگان فقط با انجام ذبح برای غیر خدا، فاعل و انجام دهنده ذبح را کافر و مرتد نشمرده‌اند، بلکه این قید را ایراد فرموده‌اند مادام که قصد ذبح تعظیم مذبوح له و عبادت او باشد، دچار کفر شده و مرتد می‌شود.

پس بدینگونه به آیات و مفاهیم و مقاصد آن‌ها و تعریف عمیق کلمات قرآنی و نیز شأن نزول آن، و همچنین به احادیث و مفهوم کلمات و نیز شأن ورود احادیث توجه بیشتر فرمائید. و بعد از این همه دقت و تیز بینی‌ها به این گفته بزرگان دین نیز توجه و دقتی فرمائید که فرموده‌اند: اگر ۹۹٪ در کفر کسی یقین داشته باشی بابت آن یک درصد که شک دارید و یقین حاصل نشده، از تکفیر دیگران پرهیز کنید» و یا «اگر هزار نفر کافر مطلق را کافر ندانید و در تکفیرشان خودداری نمائید به اندازه اینکه کسی را کافر صدا کنید و حال آنکه مستحق آن نباشد، نزد خدا مجرم و عاصی محسوب نخواهید شد» مشابه این گونه هشدارها در کتب و مشروحات اسلامی فراوان یافت می‌شوند. (قواعد في التكفير أبو بصير، العذر بالجهل أبو بصير - الإقتصاد في الاعتقاد) (امام غزالی و...)

بهر حال، به لطف خدای سبحان مردمان شهر و دیار ما اکثراً مسلمان و بعضاً مسلمانان جاهل، جماعتی «ضالین» که مسیر صحیح را گم کرده‌اند و توان یافتن صراط مستقیم و مرضی خدا را ندارند و جماعتی دیگر... می‌باشند.

به هر حال به همه مسلمانان حسن ظن و نیت خیر داریم؛ زیرا ما به تفتیش عقاید مردم امر نشده‌ایم. ناگفته نماند مسلمانان ناآگاه از منهج صحیح اسلام و مدعی‌های توخالی بیش از همه کس، راه ورود آنان را به دین مورد پسند خداوند، مسدود نموده‌اند. به قول مرحوم اقبال لاهوری:

اسلام به ذات خود ندارد هیچ عیبی هر عیبی که هست از مسلمانی ماست ما که منکر وجود کفر و کافر نیستیم، اما تشخیص این مهم و فتوای مصاب به حق را در این مورد و سایر موارد دینی در شأن هر کس نمی‌بینیم و امور به این بزرگی و اهمیت بُرد تخصصی را می‌طلبد.

فقط آنچه که بنده در صدد تحقیق آنم و جزو باور و یقینم شده تنها این است که «در قرآن و حدیث صحیح نصی که گویای تحریم ذبیحه و طعام مجموعه و گروه خاصی باشد» یافت نمی‌شود، در نتیجه فتوای شماها در مورد تحریم گوشت‌ها و مرغ‌های موجود در کشتارگاه‌ها و مراکز آن در دیار و بلاد اسلامی، فتوایی باطل و بی‌اساس و غیر مستند، می‌باشد.

ب: تمام روایاتی که از «کفر تارک الصلاة» بحث می‌نمایند، نمی‌توانند نصّ قطعی الدلالة و مفید یقین باشند.

امام نووی در شرح خود بر صحیح مسلم ج ۲ ص: ۱۴۴ می‌گوید: اگر ترک نماز به خاطر تکاسل و تنبلی باشد و بلکه به وجوب آن معتقد باشد همچنانکه اکثر مردم بلاد ما چنین هستند، چنین کسی به نظر امام مالک، امام شافعی و جمهور سلف و خلف نه کافر است و نه مشرک، بلکه فاسق و گنه کار است و... بعداً نیز می‌گوید: امام ابوحنیفه و جماعتی از اهل کوفه و مزنی صاحب شافعی بر این باوراند که متکاسل در نماز، نه کافر است و نه کشته می‌شود و به آیه ۴۸ نساء و بعضی احادیث صحیح استدلال می‌نمایند و حدیث «بین الکفر والإسلام × یا × بین العبد و بین الکفر ترک الصلاة» را اینگونه تأویل نموده‌اند = کسی

که نماز نمی‌خواند مستحق زندان و قتل است همچنانکه کافر نیز مستحق آن می‌باشد، نه اینکه متکاسل در نماز نیز کافر است.

جماعتی دیگر از علماء با توجه به حدیث «لَا يَحِلُّ دَمُ أَمْرِيءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ» ۱- کفر بعد از ایمان ۲- متأهل زناکار ۳- قاتل ناحق، چون متکاسل در نماز و کسی که نماز نمی‌خواند در این موارد سه گانه که خونشان مباح می‌شود، وجود ندارد، پس کشتن تارک نماز نیز باطل و غیر معتمد و فاقد حجت است، چه برسد به اینکه او را کافر محسوب نمایند. لازم به ذکر است: محدث معاصر ناصرالدین آل‌بانی در مورد «عدم تکفیر تارک الصلاة» رساله‌ای نگاشته که توجه شما را بدان جلب می‌نمایم.

سید سابق در فقه السنة ج ۱ ص ۱۱۴ و ص ۱۱۳ مواردی را در این مورد نقل نموده از جمله اینکه امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام مالک رأیشان اینست که تارک الصلاة کافر نیست. امام سبکی در طبقات شافعیه مناظره‌ای را در این مورد میان امام شافعی و امام احمد نقل می‌کند که گویای این است که امام شافعی، امام احمد را در مورد «عدم تکفیر تارک الصلاة» محکوم نموده و امام احمد نیز سکوت را اختیار کرده است.

بهر حال مسئله‌ای که تا این حد بر سر آن نزاع و اختلاف وجود داشته چگونه شما یک طرف آن را محکم گرفته و برابر آن، حکم به کفر دیگران می‌نمایید؟ آیا این وجدان و انصاف است؟

پس کجاست توجه به آیه: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ امام ابی بکر شافعی دمشقی که از علمای قرن نهم هجری است در کتاب [کفایة الأخیار ج ۲ ص ۱۲۶] می‌گوید: قول صحیح همان قول جمهور است که متکاسل در نماز را کافر نمی‌دانند.

و اما در مورد استنادتان به آیه ۳۱ روم ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا

تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

«در حالی که به او رجوع می‌کنید و از او بترسید و نماز را بر پا دارید و از زمره‌ی مشرکان مباشید».

امام ابن حجر عسقلانی در فتح الباری ج ۲ ص ۴۳۶ الی ص ۴۴۱ می‌گوید: اینکه بعضی‌ها با استدلال به این آیه به کفر «تارک الصلاة» حکم نموده‌اند، استدلال شان باطل است و جواب داده شده‌اند که: معنی آیه چنین است «ترک نماز یکی از کارهای مشرکین است و مسلمانی که نماز نمی‌خواند در این فعل به مشرکین شبیه است، نه اینکه همانند آنان مشرک باشد» *أَنَّ تَرَكَ الصَّلَاةِ مِنَ أَعْمَالِ الْمُشْرِكِينَ فَوَرَدَ النَّهْيُ عَنِ التَّشْبِهِ بِهِمْ، لَا إِنَّ مَنْ وافقَهُمْ فِي تَرَكَ الصَّلَاةِ كَانَ مُشْرِكًا.*

پس ابن حجر نیز «تارک الصلاة» را کافر نمی‌داند.

دیگر ایراد این جماعت بر ذبیحه‌های کشتارگاه‌ها و فتوای تحریم آن ذبایح این است که می‌گویند: در این کشتارگاه‌ها و قصابخانه‌ها ذبح شرعی صورت نمی‌گیرد و گردن حیوان از آنجائی که در بعضی روایات بدان اشاره شده (حلق، مری و وجدین) زده نمی‌شود. این دستگاه برقی یکی را بالا می‌زند و یکی را پایین، بنابراین چنین ذبایحی حکم مردار دارند. در جواب می‌گوییم: اگر این آقایان به اهداف و مقاصد شارع از تشریح احکام نگاهی آگاهانه می‌داشتند به این سرعت اقدام به فتوا و اجتهاد ناشیانه نمی‌نمودند و دردی را بر دیگر دردهای جامعه ما نمی‌افزودند.

هر چند عمل ذبح در مدونات اسلامی از جهت اصطلاحی تعریف شده و کاربرد دارد، اما اگر از جهت لغوی بدان توجهی کنید و در این رابطه منجذات و فرهنگ لغات را بررسی نمائید به نتیجه‌ای این چنین خواهید رسید و این تعریف را هم در دایره تعاریف ذبح شرعی، معمول و مقبول خواهید دانست.

ذبح از جهت لغوی مساوی است با: کشتن، سوراخ کردن، شکافتن و... که هدف از این کار (شکافتن، سوراخ نمودن، کشتن و...) نیز همان اخراج خون از بدن حیوان همراه قصد و نیت استفاده و تغذیه از آن، می‌باشد.

آری، همچنانکه علما متذکر شده‌اند، صحیح‌ترین روش تذکیه و ذبح حیوان، قطع شاهرگ گردن حیوان به وسیله‌ای تیز و برنده می‌باشد.

اما باید به اصطلاحات و کلمات به کار برده شده توسط علماء توجه نمود، تا نادانسته جهل و عدم تعقل و درک خود را به گردن علماء نیاندازیم.

در کتاب‌های اصول و اصول فقه با دو اصطلاح صحیح و اصح بر می‌خوریم که هر دو گویای صحت کار و تأیید مورد مربوطه هستند. با این تفاوت جزئی که اصح بر درجه و یا درجاتی بالاتر و بیشتر در صحیح بودن دلالت دارد.

مثل شیرین و شیرین‌تر، خوب و خوب‌تر و...

بنابراین وقتی که علماء در مورد روش ذبح می‌گویند صحیح‌ترین روش این است که زدن گردن حیوان با قطع حلق و مری و وجدین باشد یعنی این بهترین و صحیح‌ترین روش است نه اینکه غیر از این درست نیست و حکم مردار را دارد.

می‌دانیم که هنگام ضرورت، چنین روشی کاربرد ندارد و جایش خالی است، بلکه اصل در ذبح، همان اخراج خون از بدن حیوان به نیت ذبح و جلوگیری از تلف شدن آن می‌باشد و هیچ کدام از مسلمانان بدین مسئله هم معترض نشده‌اند.

گاهاً حیوان اهلی‌ای، وحشی می‌شود و رم می‌کند و پا به فرار می‌گذارد، در این هنگام به قصد کشتن با هر وسیله‌ای برنده‌ای که ممکن باشد هر جایی از بدنش را زخمی نموده تا به سبب زخم و جراحت از پای درآید و تسلیم شود، صحیح و بلا اشکال است اگر چه غیر از آن جراحت هیچ گونه تذکیه‌ای دیگر تا پایان حیاتش بر آن صورت نگیرد.

به همین علت است که قرآن فقط از ذبح به صورت مطلق آن بحث نموده و دیگر به جزئیات و چگونگی آن و یا جای ذبح و کشتن اشاره ننموده؛ چرا که قرار نیست در طول ازمه و ادوار با همان روش ابتدائی از کارد و چاقو و شمشیر و امثالهم استفاده شود بلکه خدای سبحان به علم وسیع خود از آینده و آینده‌های خیلی دور پیشرفت بشریت آگاه است.

قانونی را تصویب می‌کند تا آخرین لحظه‌های حیات آدمی، کارائی داشته و دشمنان دین بر آن رخنه و اشکال وارد نمایند و این یکی از صدها و هزاران نمونه بارز اعجاز قرآن و عظمت فرستنده‌اش صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

در حدیث صحیح به نیت در اعمال اشاره شده: «إنما الأعمال بالنیات...» بنابراین وقتی حیوانی در کشتارگاه به نیت ذبح و استفاده بنی آدم پای چوبه دار یا همان دستگاہ و وسایل برقی، زیر تیغ برنده (به تعبیر پیامبر ﷺ) ما انهر الدم) کشیده می‌شود، غیر از این است که تمام شرط ذبح در آن تحقق یافته؟

مردار آن است که بدون قصد ذبح و بدون نیت تغذیه و استفاده از آن و گاه‌ها نیز بدون فاعل و انجام دهنده این عمل، بر اثر بیماری و درد و سموم تلف می‌شود.

قرآن انواع مردار را اینگونه بر شمرده:

منخنقة = خفه شده، که این نوع مردار خون از بدنش خارج نشده و داخل بدنش لخته بسته و سریعاً شروع به فاسد شدن می‌نماید.

موقوذة = کتک خورده، بوسیله آدمی یا غیر آدمی در اثر کتک خوردن و ضربت، قسمت‌های بدنش سیاه و کبود شده و چون خون جمع بسته از بدن حیوان خارج نمی‌شود فساد گوشت را تسریع می‌بخشد.

لازم به ذکر است حرمت این مورد نوعی تنبیه و تعزیر فاعل آن به حساب می‌آید که اگر حیوانیکه کتکش زده از آن خود باشد با توجه به حرمت گوشت حیوان حق استفاده از آن را ندارد تا احساس ضرر و زیان نموده و باری دیگر به چنین فعل زشتی متوسل نشود. و اگر حیوان زده شده از آن خودش نیست با پرداخت غرامت آن به صاحبش تنبیه شده و بار دیگر چنین فعلی را انجام ندهد.

مُتردّية = پرت شده از جای بلند × این نوع مردار چون بر اثر پرت شدن ناگهانی صاحبش اصلاً نیت ذبح و استفاده از آن را نداشته و نیز در حین پرت شدن قسمت‌هایی از بدنش که به

زمین زده سیاه و کبود شده و چون خون به اندازه کافی از بدن حیوان خارج نشده در تسریع فساد گوشت نقش بسزائی دارد.

نَطِيحَة = حیوانی که بر اثر شاخ زدن یا ضربت دیگر حیوانات مرده باشد. این نوع نیز چون بر اثر ضربت و فشار مرده و هدف اصلی ای که در ذبح حیوان مد نظر است (کشتن به نیت استفاده آدمی) در آن تحقق نیافته حرام و غیر قابل استفاده معرفی شده است.

و اگر در این کار یعنی به جان هم انداختن حیوانات آدمی نیز نقش داشته باشد همچنانکه هنوز هم در بعضی کشورها برای مزاح و خوش گذشتن اوقات خود این کار را انجام می‌دهند، همانند مورد اولی (موقوذة) نوعی تنبیه و تعزیر و متضرر نمودن فاعلان جاهل محسوب و مدنظر قرار گرفته است. بهر حال اگر دقت شود در یکایک موارد یاد شده (مُردارها) نقطه مشترکی که مشاهده می‌شود:

الف: خارج نشدن کامل خون از بدن حیوان.

ب: عدم نیت و هدف از آن برای استفاده و تغذیه آدمی.

و حال آنکه به صراحت قرآن هدف از خلقت اکثر موجودات استفاده و بهره و نفع آدمی به طور عموم و تغذیه و قوای جسم و جان او خصوصاً، بوده است. (در این مورد به آیاتی که در صفحات اول جزوه اشاره شد که ضابطه اباحه موجودات برای آدمی از آن استنباط شده، توجه فرمائید).

بنابراین، نمی‌توان به حیوانی که در کشتارگاه به نیت ذبح و به قصد استفاده انسان‌ها از آن، آماده شده و با وسایل برنده «ما أَنَهَرَ الدَّمَّ» به ذبح او همت‌ها گماشته شده است، اصطلاح مُردار و میته بکار برد و فتوای تحریم آن را صادر نمود.

این نهایت بی‌انصافی و رجماً بالغیب می‌باشد.

نکته: چون در طول تاریخ و ادوار، جماعات و گروه‌هایی جاهل بوده‌اند که غیر خدا را ارباب و صاحب کار خود دانسته و قربانی و نذر و نیاز را به نام آنان انجام می‌دادند، و به هنگام کشتن و ذبح حیوانات، نام بُت و بت گونه‌های خود را ذکر می‌کردند، قرآن در برابر

این فرهنگ جاهلی و بی‌اساس قد علم کرده و طی ۴ سوره دوبار در مکه معظمه و دوبار در مدینه منوره ما را بدان متذکر نموده که باید از آن فعل قبیح خودداری نماییم و به هنگام ذبح و کشتن حیوانات نام خدا را ببریم و نام غیر او را فراموش نماییم.

فلسفه ذبح شرعی، نوعی ارفاق به حیوان است که با زدنِ شاهرگ حیاتی او، به تسلیم شدن و جان دادنش سرعت ببخشیم و کمتر دچار درد و آلم و زجر شود و اگر می‌بینیم امروز در کشتارگاه‌ها این هدف اصلی با آلات برقی برنده و در عرض چند ثانیه (به مراتب کمتر از زمان ذبح با کارد و چاقو و ...) تحقق می‌یابد، باید متوجه شد که ذبح شرعی صورت گرفته و هدف و مراد شارع از ذبح، عملی شده و حالا این روش مُدرن است که نیاز بشریت را محقق و برآورده می‌سازد.

در مورد فلسفه ذبح شرعی به کتاب‌های زیر مراجعه فرمائید:

۱- اهداف دین از دیدگاه امام شاطبی

۲- مقاصد الشریعة ابن عاشور

۳- تفسیر قاضی ابن العربی مالکی تحت آیه ۵ سوره مائده و ...

پس ذبح با وسایل برقی امروزی صحیح و بلا اشکال است. حتی اگر از قسمت تعیین شده توسط آن روایات گردن حیوان زده نشود و بلکه نصف سر حیوان و طیور را بگیرد.

بی‌هوش نمودن و وارد کردن شوک الکتریکی چند لحظه‌ای بر حیوان و طیوری که در

حال ذبح شدن هستند، هیچ مشکلی ندارد و صحیح است.

۱) مغنی ابن قدامة ج ۸ ص ۵۷۳ و ص ۵۷۴

۲) مغنی محتاج ج ۴ ص ۲۷۳

۳) فقه السنة ج ۴ ص ۱۶۸

۴) المفصل عبدالکریم زیدان ج ۳ ص ۲۹ الی ۳۱

۵) یسنلونک فی الدین و الحیاة - دکتر شرباصی

و سایر فتاوا و حدیثه × کتاب‌های موسوعه فی الفقه الاسلامی

تسمیه بر ذبیحه - یعنی بسم الله گفتن بر حیوان به هنگام ذبح - چه حکمی دارد؟

قبل از جواب به این نکات توجه فرمائید:

الف: شکی نیست که خدای سبحان از نسیان و فراموشکاری بدور است.

ب: شارع جل جلاله از تناقض گویی و یا تکرار بی ثمر در کلام پاک و منزّه است.

ج: به حقانیت قرآن و صحت تمامی آیاتش یقین داریم.

با توجه و دقت در موارد قبلی به آیاتی که بحث تسمیه بر ذبیحه را حامل اند نگاهی

می‌اندازیم.

در سوره انعام طی ۳ آیه (۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱) به این قضیه می‌پردازد و هر آیه به مفهوم و

پیامی غیر از دیگر آیات مربوطه اشاره دارد.

در آیه ۱۱۸ آمده که «از هر آنچه نام خدا بر آن برده شده بخورید اگر به آیات خدا ایمان

دارید» پس پیام آیه گویای این است: دشمنان دین و قرآن به هنگام نزول آن، بنا بر نگاه خود

به کتب و شرایع تحریف شده خود و گاهاً چیزهایی که خداوند به عنوان تنبیه و تعزیر آنان،

موقتی بر آنان حرام کرده بود، به این سبب و به زعم باطل خود بعضی از بهایم و انعام و

چیزهای حلال دیگر را، حرام می‌دانستند و مسلمانان را در آن موارد دچار شک و شبهه

نموده بودند، که در نتیجه این طرز تفکر و شبه اندازی‌های آنان بود که شارع جل جلاله در

این قانون تازه (قرآن) به حلیت و اباحه آنها رأی داد و برای مخالفت و اعلام موقف باطل

مشرکین و یهود و نصاری به مسلمانان امر فرموده که این بهایم و انعام و سایر روزی‌های

طیب حلال اند و هنگام ذبح و اکل فقط کافست بسم الله گفته و از آن بخورید.

آنچه در شرایع قبلی حرام بوده و در شریعت ما حلال شده (آنچه به زعم دشمنان قرآن

حرام بود و حال آنکه خلاف آن صادق بود) در این آیات موجود هستند. (آل عمران آیات:

۹۳ و ۵۰ × انعام آیات: ۱۴۶ و ۱۵۰ و ۱۴۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ × اعراف ۳۲ × توبه ۲۹ × نساء ۱۶۰

× مائده ۱ × نحل آیات ۱۱۸ و ۱۱۶ × یونس ۵۹ و...) چرا فقط بر آنان حرام شده بودند؟

زیرا آنان نام بت‌ها و بزرگان خود را به هنگام ذبح حیوانات می‌آوردند، که در مقابل شارع به نص قطعی چنان حیواناتی را حلال اعلام نمود با این قید که به هنگام ذبح بر خلاف آنان که نام بت را می‌آورند، شما نام خدا را ذکر کنید.

و به مسلمین هشدار داد که آنچه حرام باشد در این کتاب (قرآن) مفصلاً بیان شده است، ﴿وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ﴾.

یعنی به یاوه‌گویی‌های دشمنان توجه نکنید و بلکه به جای نام بت و ارباب و... نام پروردگارتان را ذکر کرده و از آن بخورید.

پیام آیه ۱۱۹ انعام نیز همین است: ای اهل ایمان، آنچه که حرام باشد و خدا شما را آن نهی فرموده باشد به طور مفصل در این کتاب ذکر شده، پس آنچه که در این کتاب حرام معرفی نشده باشد کافست نام خدا را برده و از نام غیر او حذر کرده و از آن استفاده ننماید.

در آیه ۱۳۸ همین سوره آمده که مشرکین می‌گفتند: هر حیوانی که نام بت‌ها و خدایان ما بر آن برده نشود حرام است و نیز حیواناتی که به عنوان سهم خدایان تعیین شده‌اند، کسی نباید از آن‌ها استفاده نماید، چون حرام‌اند.

به همین مناسبت بود که خدای سبحان نیز امر فرمود، شما مسلمین نیز هر حیوانیکه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلِيَ أَوْلِيَاءِهِمْ لِيَجْذِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۳۸﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

بنابراین، مراد و مقصود آیه و شارع جل جلاله همان مخالفت با مشرکین و دشمنان قرآن بود، نه اینکه هر حیوانی که مسلمین و اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس صابئین و...) آن را ذبح کنند اگر نام خدا را نبرند ذبیحه‌شان حرام باشد. اصلاً پیام و مقصود آیه این نیست.

امام شافعی و پیروان او، روایتی از امام احمد و جماعتی دیگر از علماء و فقهای اسلام تسمیه بر ذبیحه را مستحب می‌دانند و ترک آن را سهواً و عمدتاً بلا اشکال می‌دانند.

• امام ابن قدامه در معنی ج ۸ ص ۵۶۵.

- امام کاسانی در البدایع ج ۵ ص ۴۶.
 - امام شوکانی در نیل الاوطار ج ۵ صفحات ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۴۹
 - ابن عباس، ابوهریره، طاووس و امام مالک نیز بر همین نظر می‌باشند.
- در حدیث صحیح آمده که هر گاه معلوم نباشد که بر ذبیحه تسمیه گفته شده یا نه به هنگام خوردن گوشت آن، بسم الله گفته شود و از آن طعام استفاده و تغذیه شود، حلال و بلا اشکال است. (صحیح امام بخاری شماره‌های: ۲۰۵۷، ۵۵۰۷، ۵۴۹۸، ۷۳۹۸).
- هرگاه ذبیحه‌ها زیاد باشند و با هم ذبح شوند (مثل کشتارگاه‌ها و دیگر جاهای عمومی) گفتن یک بار بسم الله بر آن‌ها کافی است و نیازی نیست که بر یک‌یک ذبایح تسمیه گفته شود.

(۱) مغنی ابن قدامه حنبلی ج ۸ ص ۵۶۵

(۲) البدایع امام کاسانی ج ۵ ص ۵۰

(۳) المفصل عبدالکریم زیدان ج ۳ ص ۲۵

رو کردن ذبیحه به جهت قبله چه حکمی دارد؟

این عمل نه واجب است و نه سنت و هیچ گونه روایت و خبر و اثری در مورد استحباب آن وارد نیست و اگر کسی شخصاً این عمل را انجام داد خوب و بلا اشکال است.

(۱) فقه السنة سید سابق ج ۴ ص ۱۶۹

(۲) مغنی ابن قدامه ج ۸ ص ۵۷۶

(۳) البدایع والصنایع امام کاسانی ج ۵ ص ۶۰

(۴) المفصل عبدالکریم زیدان ج ۳ مسئله شماره ۱۹۰۰

(۵) در المحلی امام ابن حزم آمده که امام نخعی، شعبی، قاسم بن محمد، حسن بصری و کثیری دیگر از فقها و مجتهدین بر همین رأی می‌باشند.

امام ابن حزم می‌افزاید: اگر این عمل لازم می‌بود حتماً شارع جلّ جلاله بدان اشاره می‌فرمود. (المحلی ج ۷ ص ۴۵۴).

آری، برادران و خواهران مسلمانم! مواظب جسم خود باشید و راه‌های سلامتی آن را از دین اسلام بیاموزید همچنانکه بایستی در مواظبت به طهارت روحی و تزکیه درونی کوشا باشید.

چرا که عقل سالم در جسد سالم است و جسد سالم می‌تواند به اوامر و تکالیف مقرر خدا جامه عمل بیوشد.

و با تعصب‌های خشک و بی‌ارزش مقدس‌مآبان مذهبی نما که اسلام عزیز از آن اعلام دوری و انزجار می‌نماید، جسم و جان خود را به مخاطره نیندازید و به قول قرآن: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ «و خویشتن را بدست خود به هلاکت نیندازید». با دست خود، خودتان را به مشکلات و هلاکت گرفتار نکنید.

پس مواظب باشید که از قصابخانه‌ها و کشتارگاه‌های رسمی و شرکت‌های اصلی که زیر نظر جمعی از کارمندان مجرب و کارآزموده و نیز با حضور پزشکان و بیطارهای متخصص در امور درد و بیماری‌های حیوانات، مشغول کاراند و با بسته بندی‌های مشخص و ممهور از وزارت بهداشت و درمان، آن‌ها را در شهر توزیع می‌نمایند، گوشت‌ها و مرغ‌های مورد نیاز خود را تهیه نمایید، تا ان شاءالله از ابتلا به بیماری‌های موجود در حیوانات و طیور به دور باشیم و با تنی سالم و سرحال بیشتر در انجام تکالیف الهی، ساعی و کوشا باشیم.

«آخر سخن»

آخر سخن اینکه «وجدان تنها محکمه‌ایست که احتیاج به قاضی ندارد»

پس بیاییم وجدان و انصاف خفته مان را بیدار کنیم.

و بدانید که تنها صفت تقوا است که شایسته مؤمن است و بایستی هر مسلمانی بدان مُزین باشد و بی تقوایی بزرگترین مرض و آفت و دردی است که انسان را از مقام بزرگ کرامت به اسفل السافلین و پست‌ترین مقام حیوانی و حتی از حیوان پایین تر هم تنزل می‌دهد، و به تعبیر قرآن: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ [الأعراف: ۱۷۹].

بدانید در تمامی اقوال و اعمالمان بازجویی و بازخواست خواهیم شد پس «حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا».

بیایید در نصوص ثابت دینمان تحقیق کنیم و از تعصب‌های نابجا دست برداریم؛ زیرا به قول دانشمند فهیم خارجی «تعصب یعنی تاختن بدون عقل، تعصب یعنی استعفاء و خداحافظی با عقل».

پس تعصب را که همانند پردهٔ سیاه، عقل و بینش را می‌پوشاند، کنار گذاشته و با تحقیق عالمانه، از نو به نصوص دینی نگاه کنیم و واقعیت‌ها را که همه و همه در لابه لای نصوص دینی ما نهفته‌اند پیدا کرده و به بندگان خدا که طالب واقعیت‌اند نشان بدهیم.

به امید آن روز

برادر خیر خواه شما

ایوب شیخ و جیمی

تاریخ: ۸۷/۱۲/۲۰